

"یادها"

ر. رخشانی

سوز،
از کوچه‌های خاطره
نالان گذشته بود،
شوق خیال راه
گم‌گشته،
در گذشته مانده بود،
مهری غریب
در لابه‌لای خنده‌ها
راهی خسته را
از سینه رانده بود،
پندار ژرف سپید راه نیز
بر روبنایی سیاه
در گره‌های بی‌شمار
پیچیده،
درمانده بود،
با آن همه،
آن کهکشان یاد
در ژن‌های آدمی
با راه‌هایی زیاد
پنهان نشسته بود.